

## Cognitive Investigation of a Multi-meaning Verb in Poetry by Shivan Foomani

Saeede Shoja Razavi \* 

Assistant professor at linguistics, inscriptions and cultural legacy texts Institute, Tehran. Iran

### Abstract


There is a great deal of research in the field of lexical polynomials today. The present study also deals with the polynomial approach of verb (dinmeh) in cognitive approach to poetry in poetry (Achi Machi Sleep), by Shivan Foomani. This research can be the initiator of some studies that we can study dialects not only with phonetic and syntactic science but also with semantic knowledge. The statistical population of the present study is the most widely used verb in visual poetry in the poetry of Shivan Foomani. Because in this poem, all kinds of verbs of seeing and its semantic variety are well mentioned. The important issue in this study is that How highlighting insemantic components of verb can create multiple meanings. There are three semantic components of the verb, the subject, and the comprehension. All three of these elements are equally involved in the semantic structure of the verb in constructing a syllable but as we move away from the meaning of the syllogism, this verb has changed and we have been highlighted in one or two elements. The research method is descriptive-analytical. The survey shows that this verb, in addition to the concept of seeing expressions of concepts: imagining, dreaming, imagining, assuming, forgetting, praying, cursing, hearing, eating, smelling, understanding, understanding, understanding, precision, sharing, receiving, witnessing, being It is facing, facing, experiencing and visualizing.

**Keywords:** cognitive linguistics, polysemy, semantic highlighting, shivan fumani.

\* Corresponding Author: saeedeshojarazavi@gmail.com

**How to Cite:** Shoja Razavi, S. (2021). Cognitive Investigation of a Multi-meaning Verb in Poetry by Shivan Foomani. *Language Science*, 8 (14), . 27-359. Doi: 10.22054/ss.2021.49207.1299

## تحلیل شناختی فعلی چندمعنا در شعر شیون فومنی

سعیده شجاعرضوی  \* | استادیار پژوهشکده زبانشناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی، تهران، ایران

### چکیده

امروزه، پژوهش‌های بسیاری در زمینه چندمعنایی واژگانی صورت گرفته است. پژوهش حاضر نیز با رویکرد شناختی به بررسی چندمعنایی فعل «دینمه» (می‌بینم) در شعر «چی مچی خواب» از شیون فومنی می‌پردازد که می‌تواند آغازگر بررسی‌هایی از این دست باشد که می‌توان گویش‌ها و لهجه‌ها را نه تنها از بعد آواشناختی و نحوی که از بعد معناشناختی نیز مورد بررسی قرار دهیم. جامعه آماری پژوهش حاضر فعل پرکاربرد «دینمه» از حوزه دیداری، در شعر شیون فومنی است؛ زیرا در این شعر به خوبی انواع این فعل و تنوع معنایی آن آمده است. مسأله قابل طرح در این پژوهش آن است که چگونه برجسته‌سازی در مؤلفه‌های معنایی فعل می‌تواند چندمعنایی را به وجود آورد. در فعل «دید» سه مؤلفه معنایی وجود دارد: شخص، موضوع و درک مشاهده. در ساخت سرنمونی هر سه عنصر به یک اندازه در ساختار معنایی فعل دخیل‌اند، اما هر چه از معنای سرنمونی فاصله می‌گیریم، عناصر پیش‌فعلی این فعل دچار تغییر شده و در یک یا دو عنصر برجسته‌سازی انجام گرفته است. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است. بررسی انجام شده نشانگر آن است که این فعل علاوه بر مفهوم دیدن، بیانگر مفاهیم: تصور کردن، خواب‌دیدن، خیال کردن، فرض کردن، از خاطر گذاشتن، دعا و نفرین شنیدن، خوردن، بوییدن، فهمیدن، درک کردن، متوجه شدن، دقت کردن، قسمت شدن، نصیب شدن، شاهد بودن، رو به روشن شدن، مواجه شدن، تجربه کردن و مجسم کردن است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، چندمعنایی، برجسته‌سازی معنایی، شیون فومنی.

## ۱. مقدمه

نظریه جدید و معاصر استعاره را که مقابله‌ای است با نظریه‌های کلاسیک، لیکاف و جانسون<sup>۱</sup> (۱۹۸۰) در کتاب *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*<sup>۲</sup> مطرح کرده‌اند. به نظر آنها، نظام مفهومی ذهن انسان که اندیشه و کردار آدمی بر آن استوار است در ذات خود ماهیتی استعاری دارد، اما از آنجا که دسترسی مستقیم به آن در حالت عادی مقدور نیست، برای کشف ساختار این نظام می‌توان از بازنمود آن، یعنی زبان، بهره جست. در واقع، نظر زبان‌شناسان شناختی این است که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند. بنابراین، مطالعه زبان از این نگاه مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی است. بامطالعه زبان می‌توان به ماهیت و ساختار افکار و آرای ذهن انسان پی برد. در دیدگاه شناختی، همان‌طور که زبان را دارای نظام و ساختار می‌دانند، فکر و اندیشه را نیز دارای نظام و ساختار می‌دانند. از نظر آنان، ساختار نظام‌مندی که زبان دارد، ساختار فکر ما را هم منعکس می‌کند. لیکاف و جانسون دو اصل را در نظریه خود در باب استعاره بیان کرده‌اند: ۱- استعاره مختص زبان ادبی و شعر نیست؛ ۲- استعاره اصولاً پدیده‌ای زبانی نیست، بلکه ریشه در نظام مفهومی ذهن انسان دارد (Lee, 2001: 7).

رویکرد تازه‌ای که از درون زبان‌شناسی شناختی زاده شد، معنی‌شناسی شناختی بود. گاردنفورز<sup>۳</sup> (۱۹۹۹) تفاوت اساسی میان این دو رویکرد (معنی‌شناسی واقع‌گرا و معنی‌شناسی شناختی) را در چگونگی نگرش آن‌ها به موجودیت معنای واژه‌ها می‌داند. او معتقد است در رویکرد واقع‌گرایانه، معنای عبارت چیزی موجود در جهان خارج است، ولی در معنی‌شناسی شناختی معنای عبارات توسط موجودیت‌های ذهنی تعیین می‌شود. رویکرد اصلی در معنی‌شناسی شناختی این است که معنای عبارات، ذهنی هستند و در واقع، معنی‌شناسی یعنی یافتن نگاشت‌ها میان عبارات زبانی. ساخت‌های شناختی در معنی‌شناسی شناختی، به عنوان بخشی از ساخت مفهومی تلقی می‌شود و نه به عنوان نهادی مستقل. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و کووچش (۲۰۱۰) اساس ادراک حجمی را بدن انسان می‌دانند و بدن و حواس انسان را مبدأ شناخت پدیده‌های محیطی و ادراک او می‌نامند. در

---

1. Johnson & Lakoff  
2. Metaphors we live by  
3. P. Garden Fors

زبان‌شناسی شناختی، استعاره روشی در نظر گرفته می‌شود که به وسیله آن حوزه‌ای ذهنی<sup>۱</sup> بر اساس اصطلاحات و مفاهیم حوزه‌های دیگر به تصویر کشیده می‌شود و مفهوم‌سازی می‌گردد؛ یعنی به اختصار می‌توان گفت استعاره عبارت است از تطابق بینا حوزه‌ای<sup>۲</sup> در نظام مفهومی<sup>۳</sup> و «عبارت زبانی (واژه، گروه یا جمله) تحقق رو ساختی<sup>۴</sup> این تطابق بینا حوزه‌ای می‌باشد» (Lakoff, 1992: 1).

با مطالعه معانی متعدد یک واژه می‌توان به تفاوت معنایی آن در بافت‌های مختلف پی برد و یا حتی چندین مدخل متفاوت معنایی برای آن در نظر گرفت. این پژوهش سعی دارد با در نظر گرفتن ساختار چندمعنایی در دیدگاه شناختی، معانی متعدد یک فعل واحد را در شعر (اچی مچی خواب) شیون فومنی مورد بررسی قرار دهد. از آنجا که فعل دینمه (می‌بینم) در این شعر به صورت ردیف آمده است، در تمامی مصرع‌های زوج این شعر به صورت یکسان مشاهده می‌شود، اما در هر بیت معنای متفاوتی دارد که در این مقاله، بررسی شده است. این فعل هم دارای معنای اولیه «می‌بینم» و هم دارای چندین معنای حاشیه‌ای است. در نهایت می‌توان گفت کاربرد استعاری این فعل دیداری منجر به چندمعنایی در شعر مورد بررسی شده است. به عبارتی واحدهای زبانی، پس از همنشینی با یکدیگر تحت تأثیر افزایش یا کاهش معنایی تغییراتی در معنای اولیه واژه (دینمه) به وجود می‌آورند و ما در هر بیت از این شعر، با چندمعنایی این واحد زبانی مواجه می‌شویم. در برخی موارد نیز، ما در این شعر شاهد انتقال افعال دیداری به قلمروهای انتزاعی می‌باشیم. به این معنا که در بررسی‌های شناختی، نمونه‌های بسیاری از افعال حس بینایی یا دیداری مشاهده می‌شود که بیانگر انتزاعیات ذهنی است.

## ۲. پیشینه پژوهش

وایبرگ<sup>۵</sup> (۱۹۸۴) در مقاله خود با نام فعل‌های حسی در چارچوب رده‌شناختی، به بررسی و مطالعه فعل‌های حسی در زبان‌های انگلیسی، ترکی، هندی، فارسی و ژاپنی می‌پردازد. در این راستا سه مؤلفه کلی برای حواس پنجگانه معرفی می‌کند و در چارچوب آنها،

- 
1. mental domain
  2. cross- domain mapping
  3. conceptual system
  4. surface realization
  5. Weinrich

بررسی و تحلیل فعل‌های حسی را شکل می‌دهد. وی الگویی از چندمعنایی با در نظر گرفتن نقش حواس ارائه می‌کند.

سویستر<sup>۱</sup> (۱۹۹۰) بررسی‌هایی را بر روی افعال دیداری انجام می‌دهد که از نظر او رایج‌ترین قلمروهای مقصد برای افعال دیداری دانش، عقل و بینایی ذهنی است. وی مثال‌هایی از زبان‌های انگلیسی، یونانی، لاتین و ایرلندی می‌آورد و نشان می‌دهد که انتقال افعال دیداری به قلمروهای انتزاعی تنها محدود به زبان انگلیسی نمی‌شود، بلکه به اکثر زبان‌ها نیز مربوط می‌شود. به گفته او، خوردن به عنوان قلمرو مبدأ و فهمیدن به عنوان قلمرو مقصد، اگرچه با هم شباهت ندارند، ولی بر روی هم منطبق شده و به هم مربوط می‌شوند. او این ارتباط را در زبان‌های دیگر نیز ارائه می‌کند. این همبستگی نمی‌تواند الگوهای مشاهده‌شده چندمعنا و متغیر معنا را توضیح دهد؛ به همین دلیل برای توضیح آنها نگاشت و بازنمایی، کامل‌تر و پیچیده‌تر از همبستگی است (Sweetser, 1990: 28).

اسگوسترم<sup>۲</sup> (۱۹۹۸) در پژوهشی درباره استعاره و چندمعنایی واژگان دیداری، این واژگان را بر اساس چهارمقوله ادراک بصری، ویژگی‌های درک‌کننده، ویژگی‌های درک‌شونده و علت ادراک در زبان سوئدی بررسی کرده است. وی مطرح می‌سازد که کاربرد چندمعنایی و استعاری واژگان دیداری در زبان سوئدی نه تنها مربوط به افعال، بلکه مربوط به اسامی و صفات نیز می‌شود. در اصل ارتباط بین قلمرو دیداری و قلمرو شناختی کاملاً مستقیم است؛ مثلاً کلمه نور در استعاره به معنای دانش است و ادراک‌کننده نور بیان‌کننده درک و عدم درک نور به معنای عدم درک است. این کلمه مربوط به حوزه دیداری است، اگرچه جزء افعال دیداری نیست.

نچیوا<sup>۳</sup> (۲۰۰۶) به بررسی استعاره‌های مفهومی از دیدن تا فهمیدن در زبان انگلیسی پرداخته است. وی در این پژوهش بعد از بررسی فعل دیدن، بیان کرده است این فعل دارای نه معنای اصلی است: دریافت چشمی؛ در نظر گرفتن، قضاوت کردن؛ تجربه کردن، طی-کردن؛ یافتن، محقق کردن؛ مطمئن شدن، دقت کردن؛ ملاقات کردن، دیدار کردن؛ همراه-شدن؛ گرفتن، ارسال کردن. این پژوهش به این نتیجه دست یافته که بین حوزه انتزاعی

---

1. Sweetser  
2. Sgostrom  
3. nechybova

(مقصد) و حوزه عینی و ملموس (مبدأ) ارتباط مستقیمی وجود دارد و حوزه انتزاعی مقصد بر اساس حوزه عینی مبدأ درک می‌شود.

شabanova<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) در مقاله‌ای به مطالعه تداخل منظورشناختی در افعال دیداری زبان انگلیسی پرداخته است. وی بیان می‌کند که هر فعل، ساختار معنایی شناختی خاص خود را دارد. از نظر او افعال دیداری متعدد در ساخت‌های متفاوت مشاهده می‌شوند و هر کدام دارای معانی استعاری خاص خود هستند که البته در برخی موارد دارای همپوشانی حوزه‌های معنایی نیز می‌شوند.

در زبان فارسی نیز، شریفی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای به بررسی ارتباط فرایند چندمعنایی فعل ساده افتادن زبان فارسی با عوامل شناختی می‌پردازد. وی در این پژوهش، چندمعنایی فعل ساده افتادن را بر اساس مفاهیمی چون مقوله‌بندی، معنای اولیه، طرحواره‌های تصویری و مقوله‌های شعاعی بررسی می‌کند.

چنانچه قابل مشاهده است مطالعات معناشناختی در چند دهه اخیر سبب مطالعات گسترده‌ای در زمینه چندمعنایی‌ها و بررسی‌های استعاری افعال در زبان‌های مختلف بالخصوص انگلیسی شده است. به همین سبب لزوم بررسی افعال زبان فارسی و گویش‌های آن بیش از پیش احساس می‌شود و به عبارتی بررسی‌های گسترده‌تر در این زمینه بر غنای مطالعات شناختی خواهد افزود.

### ۳. روش

رویکرد معناشناسی که با مطالعات شناختی شکل گرفته است، دارای بخش‌های متعددی است از جمله مقوله‌بندی، طرح‌واره‌های تصویری و نظریه جدید استعاره. در این مختصر سعی شده است مقدماتی از این چارچوب ارائه شود.

ایوانز و گرین (۲۰۰۶) چهار اصل را به‌عنوان اصلی کلی معناشناسی شناختی برمی‌شمارند.

الف- ساختار مفهومی بدنمند است: به این اصل فرضیه شناخت تجسمی نیز می‌گویند. مفاهیمی که در ذهن آدمی به وجود می‌آید، از تعامل انسان با محیط شکل می‌گیرد. از این رو، بدن انسان در این فرایند مفهومی که به تولید معنا منجر می‌شود، نقش انکارناپذیر دارد.

---

1. shabanova

ب- ساختار معنایی ساختاری مفهومی است: زبان به مفاهیمی که در ذهن گوینده هستند ارجاع می‌دهد نه به اشیائی در جهان خارج. در این شیوه تفکر ساختار معنایی برابر است با ساختار مفهومی. از این رو، معانی قراردادی با مفاهیم زبانی یا واژگانی همراه‌اند و بیان می‌شوند؛ البته نه به‌طور مطلق و کامل.

ج- بازنمائی معنا دایرةالمعارفی است: در نظریه‌های پیشین کلمات را بسته‌های معنایی روشن می‌دانستند؛ یعنی مانند آنچه در فرهنگ‌ها وجود دارد، اما در رویکرد شناختی، به تمام گنجینه‌های دانشی که یک کلمه می‌تواند داشته باشد، اعم از صریح، ضمنی، بافتی، مجازی و استعاری، توجه نشان داده می‌شود.

د- ساختن معنا یعنی مفهوم‌سازی: این زبان نیست که معنا را رمزگذاری می‌کند، بلکه مفهوم است. مفهوم‌سازی به فرایند پویایی گفته می‌شود که در آن، واحدهای زبانی در خدمت عملیات مفهومی و دانش پس‌زمینه‌ای قرار می‌گیرند.

هر واژه‌ای علاوه بر معنای اولیه تعدادی معنای ثانویه یا حاشیه‌ای دارد. معنای اولیه همان معنایی است که واضح به هنگام وضع لفظ در نظر داشته است (Lakoff & Johnson, 2000: 443). به این اعتبار، معنای اولیه ارتباط مستقیم دال و مدلول است و به عبارتی مستقیم‌ترین ارتباط میان این دو است. در افعال مورد بررسی جملاتی مانند «صدای او را شنیدم» و «گوش شنوا نداری»، به ترتیب فعل شنیدن در معنای اولیه و ثانویه به کار رفته است. تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) مجموعه‌ای از معیارها را برای تشخیص معنای اولیه ارائه می‌دهند:

۱- اولین معنی تاییدشده: به این معنی که با در نظر گرفتن ماهیت ثابت و پایدار مفهوم‌سازی روابط مکانی در زبان، معنایی به عنوان معنی اولیه در نظر گرفته می‌شود که به لحاظ تاریخی نیز اولین معنا است.

۲- غلبه و چیرگی در شبکه معنایی: منظور چیرگی منحصر به فردی است که در بسیاری از معانی متفاوت موجود است.

جانسون (۱۹۸۷) در کتاب بدن در ذهن، استدلال می‌کند که تجربه‌های بدنمند درون نظام مفهومی، طرح‌واره‌های تصویری را به وجود می‌آورند. طرح‌واره‌های تصویری، از تجربیات دریافتی و حسی نشأت می‌گیرند که نتیجه تعامل ما با جهان و محیط اطرافمان هستند. برای مثال، ما به‌صورت عمودی راه می‌رویم و از آنجا که در این وضعیت، سر ما

در بالای بدن قرار دارد و پاها در پایین و همچنین، به خاطر اینکه نیروی جاذبه زمین اجسام را به طرف خود می کشد، محور عمودی بدن ما به لحاظ عملکردی، نامتقارن است؛ یعنی بخش های ابتدایی و انتهایی قسمتهای بدن باهم متفاوت اند. معناشناسان شناختی می گویند که نامتقارن بودن محور عمودی بدن به دلیل تعامل با محیط اطرافمان برای ما معنادار است. قابل ذکر است در تحلیل چندمعنایی فعل دیدن در این گویش نیز نمی توان تأثیر تجربیات حسی و جسمانی را در ساخت نظام معنایی این فعل بدنمند نادیده گرفت. به عبارتی ترکیبی از تجربیات حسی و بدنمند و همنشینی معنایی، قادر خواهد بود تا توصیف کامل تری از چندمعنایی این فعل به دست دهد. در ساختار طرحواره ای این فعل، سه عنصر معنایی وجود دارد: مشاهده گر که همان شخص یا چیزی است که مشاهده می کند؛ موضوع مشاهده، یعنی آنچه مشاهده گر به آن نگاه می کند؛ درک و دریافت ذهنی یا تأثیری که مشاهده بر ذهن مشاهده گر می گذارد.

چندمعنایی هنگامی رخ می دهد که یک عنصر واژگانی دارای سلسله معانی متفاوت باشد (Crystal, 1996). چندمعنایی فرایندی زبانی است که به وسیله آن واژه ای چندین معنای مختلف می یابد. این پدیده در زبان شناسی شناختی قابل توصیف است و زبان شناسان شناختی آن را پدیده ای تصادفی نمی دانند. صفوی (۱۳۹۱) معتقد است واحدهای زبان، پس از همنشینی با یکدیگر تحت تأثیر افزایش یا کاهش معنایی قرار می گیرند و تغییراتی در معنای اولیه آنها روی می دهد که به تدریج به چندمعنایی واحدهای زبانی می انجامد. برای مثال: باید خیلی بدوی تا معناشناس بشوی. اگرچه معنای اولیه دویدن حرکت سریع پاها برای انتقال از نقطه ای به نقطه دیگر است، ولی در جمله بالا، دویدن به معنای تلاش کردن است. بنابراین، دویدن چندمعنا است.

تیلور (۱۹۹۵) معتقد است که چندمعنایی عبارت است از تداعی دو یا چند معنی که همه آنها با شکل زبانی واحدی در ارتباط اند. وی معتقد است اگر کاربردهای متفاوت یک واحد واژگانی برای توضیح خود نیاز به ارجاع به دو حوزه متفاوت یا دو مجموعه حوزه متفاوت داشته باشد، این ملاک خوبی است مبنی بر اینکه واحد واژگانی مورد نظر چندمعنا است.

به اعتقاد لیچ (۱۹۶۹)، برجسته سازی به دو شکل امکان پذیر است: نخست آنکه نسبت به قواعد حاکم بر زبان خود کار انحراف صورت پذیرد؛ دوم آنکه قواعدی بر قواعد حاکم



بر زبان خود کار افزوده شود. اگر زبان خود کار را زبان روزمره و زبانی که به اعتقاد صفوی (۱۳۸۰: ۳) جنبه اطلاعی داشته و فارغ از کاربرد های شعری و ادبی است، بدانیم، با مشکلی مواجه می شویم و آن کاربرد چندمعنایی ها در گفتار روزمره و زبان خود کار است که نه انحرافی از زبان خود کار دارد و نه قواعدی بر زبان خود کار افزوده است، بلکه نوعی دیگر از برجسته سازی است که در زبان خود کار نیز با آن مواجه ایم. به عنوان مثال، وقتی فعل (می بینم) در جمله ای در زبان خود کار به معنای متوجه می شوم، به کار می رود، به این معنا است که در ساختار طرحواره ای این فعل که سه عنصر مشاهده گر، موضوع مشاهده و درک و دریافت ذهنی وجود دارد، برجسته سازی معنایی در قسمت دریافت ذهنی صورت گرفته است. در این ساختار نه انحراف بر قواعد خود کار اتفاق افتاده و نه قاعده ای بر قواعد حاکم افزوده شده است. بلکه برجسته سازی یک یا دو عنصر معنایی فعل سبب شده است که آن فعل از سرنمون خود فاصله گرفته و معنای دیگری را منتقل کند. در این صورت با نوع دیگری از برجسته سازی معنایی مواجه می شویم که در زبان روزمره نیز به کار می رود و سبب پیدایش چندمعنایی است.

در دیدگاه شناختی، جایگاه دقیق و واقعی استعاره در زبان نیست، بلکه ما به طریقی یک حوزه ذهنی را (با استفاده از استعاره) بر مبنای حوزه دیگر مفهوم سازی می کنیم (Lakoff, 1931). در واقع، استعاره پدیده ای شناختی است، زیرا انسان مجموعه ای از پدیده ها را با توجه به مجموعه دیگری از پدیده ها درک می کند (Lee, 2001). در زبان شناسی شناختی، برخلاف دیدگاه سنتی، این امکان وجود دارد که استعاره را خود انگیخته بدانیم، یعنی اصطلاحات استعاری به صورت خود کار و براساس قوانین زایا تولید می شوند و در عین حال، با یک یا چند الگو در نظام مفهومی انطباق دارند (Evans & Green, 2008). از آنجا که استعاره پدیده ای شناختی است و در چارچوب ذهن انسان اتفاق می افتد، هم در زبان خود کار و هم در زبان شعر با آن مواجه می شویم. چنانکه قابل مشاهده است، فعل دیداری «دینمه» در این شعر، به صورت استعاره های مفهومی گوناگون به کار رفته است. در این پژوهش قلمرو مبدأ دیدن و قلمروهای مقصد فهمیدن، حسرت-داشتن، چشم انتظار بودن، توقع داشتن، جستجو کردن، پاییدن، شک داشتن، چشم انتظار-بودن، شاهد بودن، رو به رو شدن، مواجه شدن، تجربه کردن، قسمت شدن، نصیب شدن،

فهمیدن، درک کردن، متوجه شدن، دقت کردن، شنیدن، تصور کردن، خواب دیدن، خیال-کردن و فرض کردن بر روی هم منطبق شده و به هم مربوط می شوند.

#### ۴. یافته‌ها

در فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳) بیست معنای ضمنی برای مصدر دیدن مشاهده می شود که تعدادی از این معانی در ساختار فعل مرکب این فعل مشاهده می شود، مانند خواب دیدن، تدارک دیدن، رنج دیدن و برخی نیز در ساختارهای متفاوت جمله، معانی استعاری و ضمنی خود را دارد، مانند: دیدن در معنای فهمیدن (عیب کار را دید) و یا معنای گذراندن (این دوره را دیده است) و غیره. معنای اولیه (سرنمون) فعل دید عبارت است از واکنش فیزیولوژیکی چشم در برابر نور (لغت نامه دهخدا) و در تعریف انوری (۱۳۸۳) دیدن به معنای دریافتن و تشخیص دادن چیزی و چگونگی آن با استفاده از چشم‌ها و حس بینایی است. این معنا را معنای اولیه این فعل در نظر می گیریم، زیرا طبق تعریف تایلر و ایوانز (۲۰۰۳)، زودتر از باقی معانی به ذهن متبادر می شود و علاوه بر آن، اگر این فعل به تنهایی به کار رود، این معانی تنها معنایی است که با خود به همراه دارد.

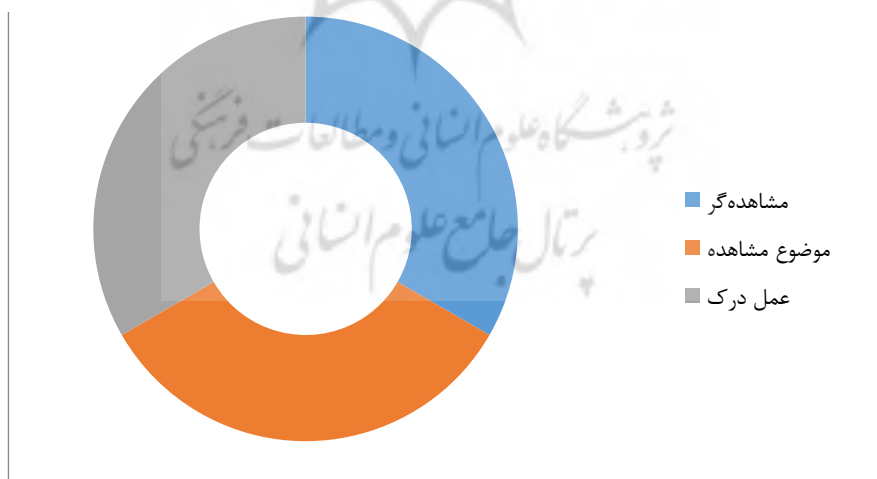
با مطالعه ۳۳ بیت این شعر مشاهده می شود که ۳۴ بار فعل «دینمه» به معنای «می بینم» به عنوان ردیف پس از قافیه‌های گوناگون به کار رفته است. در این پژوهش، کاربردهای متفاوت این فعل و تصویرسازی‌های گوناگون این ابیات مورد بررسی قرار گرفته و پس از طبقه‌بندی معنای گوناگون، ۹ معنای متفاوت از این فعل استخراج شده است.

مصدر دیدن در معنای سرنمونی، دارای سه مؤلفه معنایی یا پیش فعلی مشاهده گر، موضوع مشاهده شده و درک و دریافت ذهنی آن است. به عبارتی، کسی چیزی را مشاهده می کند و تصویری از آن موضوع در ذهن مشاهده گر نقش می بندد و موضوع مشاهده شده توسط مشاهده گر درک می شود. در ساخت سرنمونی چنانکه مشاهده خواهد شد، هر سه این عناصر به یک اندازه در ساختار معنایی فعل دخیل اند، اما هرچه از معنای سرنمونی فاصله می گیریم، عناصر پیش فعلی این فعل دچار تغییر شده و در یک یا دو مؤلفه معنایی، شاهد برجسته سازی هستیم و عنصر پیش فعلی دیگر کمرنگ تر از باقی عناصر در ساخت معنایی فعل دخیل است. به عبارت دیگر، سهم هر کدام از عناصر معنایی فعل در ساخت سرنمونی به یک اندازه است، اما در معنای استعاری که از بسط مفهومی فعل دینمه حاصل می شود، ما با تناوب سهم مؤلفه‌های معنایی مواجه هستیم که در ادامه به آن پرداخته خواهد

شد. برای روش‌تر شدن بحث، سعی شده نموداری با طیف رنگی استفاده شود تا تقسیم مؤلفه‌های معنایی نمود دیداری داشته باشد و بهتر بتوان آن را نمایش داد. البته استفاده از نمودار، نشانگر کار آماری در این پژوهش نیست، بلکه فقط برای توصیف هرچه بهتر دخالت مؤلفه‌های معنایی در ساختار فعل از این شیوه استفاده شده است.

#### ۱-۴. سرنمونی یا معنای اصلی

در این ساخت شاعر به دیدن و مشاهده موضوعی اشاره دارد و هر سه مؤلفه معنایی به یک میزان در این ساخت دخیل‌اند. نخستین معنای فعل دیدن که در این دسته افعال وجود دارد، عبارت است از مشاهده پدیده‌ای توسط چشم‌ها و دریافت ذهنی آن پدیده توسط مغز. این معنا چنانکه گفته شد، با تعریف انوری (۱۳۸۳) نیز یکسان است. این معنا به عنوان معنای سرنمونی و اصلی پژوهش حاضر لحاظ گردیده است. در این ساخت مشاهده‌گر، موضوع و عمل درک به یک اندازه در ساخت طرحواره نقش دارند. به عبارتی، هیچکدام درصد بیشتری از عمل دیدن را به خود اختصاص نداده‌اند. شاید بتوان ساختار فعل سرنمون را این‌گونه توصیف کرد: فعلی که تمام عناصر پیش فعلی آن به یک اندازه در ساخت معنایی دخیل باشد و برجسته‌سازی معنایی بر آن تأثیر نگذاشته باشد. برای روشن‌تر شدن بحث می‌توان از این طیف رنگی کمک گرفت:



نمونه‌های این ساخت در آیات زیر قابل مشاهده است:

۱) گرمه خوابم .... دو خوانه مرا مسافر خانه چی  
ویریزم چغه عرق می رختخواباً دینمه<sup>۱</sup>

$\gamma\{\rho\mu\epsilon\ \xi\alpha\ \{\mu\ \delta\upsilon\ \xi\}\nu\{\mu\}\rho\{\mu\}\ \mu\sigma\alpha\phi\epsilon\rho\ \xi\}\nu\{\tau\sigma\iota\}$

$\zeta\iota\rho\iota\zeta\{\mu\ \tau\sigma\alpha\phi\}\rho\{\theta\ \mu\iota\ \rho\}\xi\tau\epsilon\xi\alpha\beta\{\delta\iota\nu\}\mu\{\}$

هر سه مولفه مشاهده کننده (من)، موضوع مشاهده شده (چغه عرق) و عمل دیدن به یک اندازه در ساخت مفهومی دخیل اند.

۲) من کی ماشین نارمه موتورچینه وراگیرم

فورانید گشت جاده شکار گوراباً دینمه<sup>۲</sup>

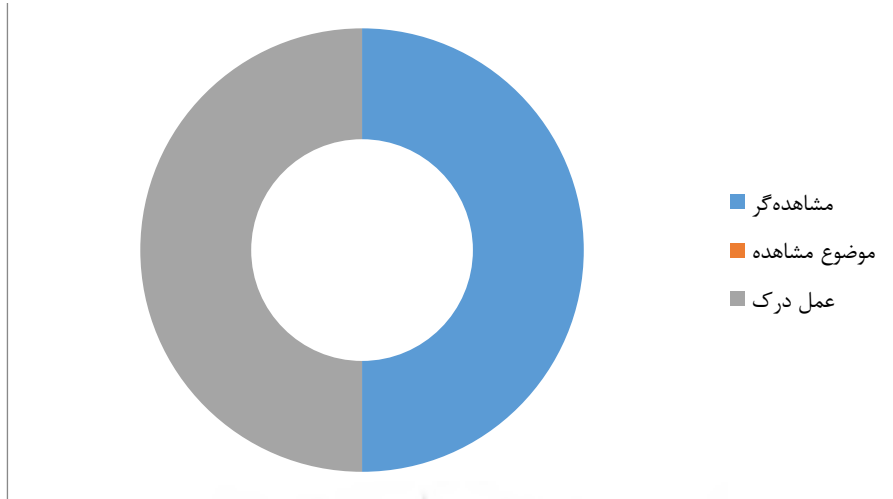
مشاهده کننده (من)، موضوع مشاهده شده (شکار گوراباً) و عمل دیدن، هر سه به یک اندازه در ساخت مفهومی دخیل اند.

#### ۲-۴. تصور کردن، خواب دیدن، خیال کردن، فرض کردن و از خاطر گذشتن

فعل دینمه در برخی از ابیات در معنای تصور کردن، خواب دیدن، خیال کردن، فرض کردن و از خاطر گذشتن به کار رفته است. وقتی چیزی دیده می شود، در واقع تصویری از آن شکل در ذهن نقش می بندد. ذهن انسان دارای این توانایی است که می تواند آن پدیده را در مواقعی که دیده نمی شود نیز، تصور کند. حتی در مواردی انسان قادر است آنچه تا به حال ندیده را نیز مجسم و تصور کند. بسیاری از پدیده های انتزاعی به همین صورت قابل توصیف می شوند. در این ساختار نقش بیننده و عمل دیدن پررنگتر از خود شیء یا موضوع است. به عبارتی مشاهده گر وجود دارد، در ذهن هم تصوراتی موجود است، اما شیء یا مورد مشاهده در زمان تصور، وجود خارجی نداشته است و مشاهده گر ناچار به خیال و تصور شده است. به عبارت دیگر برجسته سازی در دو عنصر معنایی بیننده و تصور ذهنی وجود دارد و موضوع مشاهده شده، وجود ندارد.

۱. در خواب گرم هستم که مسافر خانه چی صدایم می کند. بر می خیزم رختخوابم غرق در عرق است.

۲. من که ماشین ندارم؛ بر ترک موتورچی ها سوار می شوم. آنها میرانند در جاده گشت آبادی، شکار گوراب را می بینم.



۳) رو به طیران کی خوسم گیلان خواباً دینمه  
فوجینم می چوما او کوگا عذاباً دینمه

/ ru be teyran ke xos{m gilan{ xab{ div{μ{/

/ φοτΣιν{μ μι τΣυμα ?ο κογα ?{ζαβ{ div{μ{/

مشاهده کننده (من)، موضوع مشاهده شده (گیلان خواباً) و عمل دیدن وجود ندارد؛ زیرا در خواب و رؤیا است. دو مولفه مشاهده کننده و موضوع مشاهده شده به یک اندازه در ساخت مفهومی دخیل اند، اما عمل دیدن وجود ندارد.

مشاهده کننده (من)، موضوع مشاهده شده (او کوگا عذاباً) و عمل دیدن وجود ندارد؛ زیرا در خواب و رؤیا است. دو مولفه مشاهده کننده و موضوع مشاهده شده به یک اندازه در ساخت مفهومی دخیل اند، اما عمل دیدن وجود ندارد.

۴) دمبدم شیطاناً لانت کونمه خودایا گم  
آکه پس می نازنین احمدگوراباً دینمه؟

/ δ{μ βε δ{μ Σεψτανε λ{v{τ κυν{μ{ ξοδαψε γ{)

۱. رو به تهران که می خوابم، خواب گیلان را می بینم. چشمم را می بندم و گرفتاری آن سامان را می بینم.  
۲. هر دم به شیطان لعنت می فرستم و به خود می گویم پس چه وقت احمدگوراب آبادی نازنینم را خواهم دید؟

/ ?{κε π{σ μι ναζενιν ?αμαδ γυραβε διν{μ{/

مشاهده کننده (من)، موضوع مشاهده شده (می نازنین احمد گورابا) و عمل دیدن وجود ندارد؛ زیرا در خواب و رؤیا است. دو مولفه مشاهده کننده و موضوع مشاهده شده به یک اندازه در ساخت مفهومی دخیل اند، اما عمل دیدن وجود ندارد.

(۵) فردایی بیائیسیم پا کُرسی جور تَلاره سر  
دسه دسه بچرا دشتگی گاباً دینمه<sup>۱</sup>

/ φ{ρ=α?ι βεπα?ισ{μ πα κορσι φορ τελαρε σερ/

δ{σε δ{σε βε τΣερα δ{Στεγι γ-β{ διν{μ{/

مشاهده کننده (من)، موضوع مشاهده شده (دشتگی گاباً) و عمل دیدن وجود ندارد؛ زیرا در خواب و رؤیا است. دو مولفه مشاهده کننده و موضوع مشاهده شده به یک اندازه در ساخت مفهومی دخیل اند، اما عمل دیدن وجود ندارد.

(۶) بار جیر چارودارِ پیش کره مهتاب بشوپس  
ماسوله قاطران دهن آلاباً دینمه<sup>۲</sup>

/ βαρεφιρ τΣαροδαρε πιΣ κερ{ μ{ταβε βοΣυ π{σ/

/ μασυλε θατερανε δ≡□{ν?{ α { διν{μ{/

مشاهده کننده (من)، موضوع مشاهده شده (ماسوله قاطران دهن آلاباً) و عمل دیدن وجود ندارد؛ زیرا در خواب و رؤیا است. دو مولفه مشاهده کننده و موضوع مشاهده شده به یک اندازه در ساخت مفهومی دخیل اند، اما عمل دیدن وجود ندارد.

(۷) گردانم می فانوساً شب فلاکول صحرای  
اونه کاهو باغ من کاپیش و راباً دینمه<sup>۳</sup>

۱. فردا هم در حال چوبی خانه برصندلی چوبی می ایستم و چرا کردن گاوهای دشت را تماشا می کنم.

۲. در شبهای مهتابی جلوتر از چارودار ... بخار نفس قاطران ماسوله را نگاه می کنم.

۳. فانوسم را در شب صحرای آبادی قلعه گل می گردانم تا در باغ کاهو حلزون و آب دزدک را ببینم.

/γερδαν{μ μι φανυσ{ Σαβ θελακυλε σ{ρα□ι

/ ?υν{ κα□υ βαθε μεν καπιΣ ποραβ{ διν{μ{/

مشاهده کننده (من)، موضوع مشاهده شده (کاپیش و راباً) و عمل دیدن وجود ندارد؛ زیرا در خواب و رؤیا است. دو مولفه مشاهده کننده و موضوع مشاهده شده به یک اندازه در ساخت مفهومی دخیل اند، اما عمل دیدن وجود ندارد.

۸) من کی باور نکونم عومر اگه بفا بداشت  
فومن آغوز کله آشیخ توراباً دینمه<sup>۱</sup>

/ μ{ν κι βαπερ ν{κυν{μ ?ομρ ?{γε β{φα βεδαστ/

/ φυμ{νε ?&θυζ κ{λε ??Σεξ τοραβε διν{μ{/

مشاهده کننده (من)، موضوع مشاهده شده (آشیخ توراباً) و عمل دیدن وجود ندارد؛ زیرا در خواب و رؤیا است. دو مولفه مشاهده کننده و موضوع مشاهده شده به یک اندازه در ساخت مفهومی دخیل اند، اما عمل دیدن وجود ندارد.

۹) شیونی من کی شبان شکر خودا گوشنه خوسم  
پس چی واستی گیلان آچه مچی خواباً دینمه؟<sup>۲</sup>

/Σιπ{νι μ{ν κι Σ{βα Σοκρε ξοδα γυΣνε ξοσ{μ/

/ π{σ τΣι παστι γιλανε ?{τΣι μ{τΣι ξαβ{ων{μ{/

مشاهده کننده (من)، موضوع مشاهده شده (گیلان) و عمل دیدن وجود ندارد؛ زیرا در خواب و رؤیا است. دو مولفه مشاهده کننده و موضوع مشاهده شده به یک اندازه در ساخت مفهومی دخیل اند، اما عمل دیدن وجود ندارد.

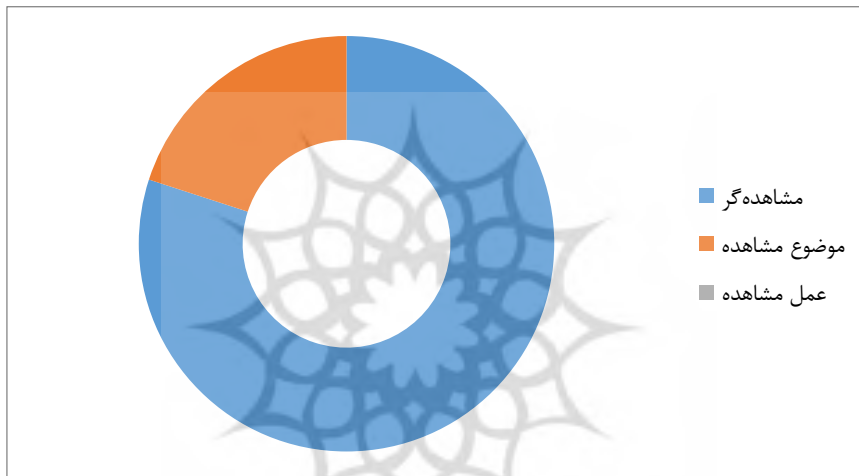
### ۳-۴. دعا و نفرین

سومین مورد مشاهده شده فعل دیدن، در ساخت و ترکیب افعال دعایی و نفرین است. در اینجا فعل دیدن به معنای شاهد بودن و دیدن در آینده به کار رفته است. در این افعال،

۱. باشم من که باور نمی کنم، اگر عمر وفائی داشت به آبادی (آغورکله‌ی) فومن نزد آقا شیخ ترا خواهم رفت.

۲. شیون من که شکر خدا شبها گرسنه می خوابم. پس چگونه است که (در تهران) خواب آشفته گیلان را می بینم؟

مشاهده گر وجود دارد، اما عمل دیدن را موکول به زمانی دیگر می کند و موضوع قابل مشاهده نیز در حال حاضر وجود ندارد، اما به هر حال موضوعی مورد نظر گوینده است. در اینجا نقش مشاهده گر بیشتر از موضوع است، اما عمل مشاهده صورت نگرفته است. دیدن به صورت تصور کردن موضوع قابل مشاهده است و عمل دیدن نیز احتمالاً در آینده اتفاق خواهد افتاد. به عبارت دیگر، برجسته سازی معنایی بر معنای فعل تأثیر گذاشته و مشاهده گر نقش پررنگ تری از موضوع مشاهده پیدا کرده و موضوع مشاهده نیز در ساختار معنایی مشاهده می شود، اما عمل مشاهده صورت نگرفته است.



۱۰) می زناى بخواب آیه مراگه آ غریبه جا

کله پیش آخرئی روز تی مرگه خواباً دینمه

$\alpha \beta \gamma \delta \epsilon \zeta \eta \theta \iota \kappa \lambda \mu \nu \xi \omicron \pi \rho \sigma \tau \upsilon \phi \chi \psi \omega$

$\alpha \beta \gamma \delta \epsilon \zeta \eta \theta \iota \kappa \lambda \mu \nu \xi \omicron \pi \rho \sigma \tau \upsilon \phi \chi \psi \omega$

مشاهده کننده (من) سهم بسیاری در این ساخت دارد، موضوع مشاهده شده (تی مرگه خواباً) در حال حاضر وجود ندارد، ولی درباره آن صحبت می شود و عمل دیدن نیز وجود

۱. همسر را در شهر غربت خواب می بینم که بمن می گوید آخر روزی خواب مرگت را کنار آتش خواهم دید.



ندارد؛ زیرا در ساخت نفرین است. مؤلفه مشاهده کننده بیش از موضوع مشاهده شده در ساخت فعل دخیل است، اما عمل دیدن وجود ندارد.

(۱۱) نیشته یی می قبر سر کراً میره آرده یاری  
مورده شور خانه تی او دس آسیاباً دینمه<sup>۱</sup>

/νιΣτε?ι μι θ{βρε σ{ρ κερδ μιρε ?{ρδεψαρι/

/μορδ{Συρ ξαν{ τι ?υ δ{σ ?ασιψαβ{ διν{μ{/

مشاهده کننده (من) سهم بسیاری در این ساخت دارد، موضوع مشاهده شده (دس آسیاباً) در حال حاضر وجود ندارد، ولی درباره آن صحبت می شود و عمل دیدن نیز وجود ندارد؛ زیرا در ساخت نفرین است. مؤلفه مشاهده کننده بیش از موضوع مشاهده شده در ساخت فعل دخیل است، اما عمل دیدن وجود ندارد.

(۱۲) پاگوشا سونت کونی هفت شب و گازه فورشان  
آخ ئی وارده دیهات عروسی داباً دینمه؟<sup>۲</sup>

/παγυΣα σον{τ κον1η{φ Σ{βο γαζ{ φοδυΣ2ν/

/ ?αξ ?ι παρδε διηατε ?{ρυσι δαβ{ διν{μ{/

مشاهده کننده (من) سهم بسیاری در این ساخت دارد، موضوع مشاهده شده (عروسی داباً) در حال حاضر وجود ندارد، ولی درباره آن صحبت می شود و عمل دیدن نیز وجود ندارد؛ زیرا در ساخت دعایی و حسرت است. مؤلفه مشاهده کننده بیش از موضوع مشاهده شده در ساخت فعل دخیل است، اما عمل دیدن وجود ندارد.

۱. نشسته ای و برای سر قبرم برنج آرد می کنی. در خانه مرده شوی آسیاب دستی ترا می بینم. دلم از غصه مثل آبکشی می شود.

۲. مراسمی چون دعوت از عروس و داماد و شب هفت بچه و مراسم بیرون آمدن دندان بچه و ختنه آه می شود. دوباره آداب عروسی روستائیان را ببینم ... ؟

#### ۴-۴. شنیدن

فعل دیدن در معنای شنیدن به کار می‌رود. در این مورد قلمرو مبدأ دیدن و قلمرو مقصد شنیدن اگرچه با هم شباهت ندارند، ولی بر روی هم منطبق شده و به جای هم به کار می‌روند. این نوع انتقال به نظام بزرگتری تعلق دارد که استعاره ذهن به مثابه بدن نامیده می‌شود. این استعاره حاکی از آن است که ذهن نیز مانند بدن از طریق همبستگی بین تجارب بیرونی و حالت‌های شناختی هیجانی درونی برانگیخته می‌شود (Sweetser, 88: 0000). در اینجا عمل شنیدن به جای دیدن به کار رفته است. به عبارتی شاعر می‌تواند با شنیدن صدایی تصویری آن را در ذهن مجسم کند. در این مفهوم موضوع وجود دارد، نقش بستن در ذهن و تصور نیز وجود دارد، اما مشاهده‌کننده از گوش‌ها به جای چشم‌ها استفاده کرده است. در اینجا فعل از معنای سرنمونی خود فاصله می‌گیرد و با جانشینی شنیدن به جای دیدن، عنصر پیش ساختی فعل دچار تغییر می‌شود. در اینجا مشاهده‌گر و شنونده یکی است یا به عبارتی فاعل وجود دارد، موضوع نیز مشاهده می‌شود، اما عمل شنیدن به جای عمل دیدن به کار رفته است.



۱۳) آمی همساده چاکود عمارت سه مرتبه  
مردم خانه ولی من تی قوراباً دینمه<sup>۱</sup>

۱. گوید همسایه ما آپارتمان سه طبقه ساخته در عوض در خانه مردم من شاهد دروغ تو هستم.

/? μ η{μσαδ{ τΣακυδ εμαρ{τε σε μ{ρτ{. ε/

/μ{ρδομε ξανε π{λι μ{ν τι θοραβ{ διν{μ{/

مشاهده کننده (من) سهم بسیاری در این ساخت دارد. موضوع مشاهده شده «تی قوراباً» (دروغ‌های تو) است که شنیده می‌شود. عمل دیدن وجود ندارد و به جای آن شنیدن به کار رفته است. مؤلفه مشاهده کننده و موضوع مشاهده شده در ساخت این فعل بیش از عمل دیدن دخیل است.

(۱۴) تی کولا پشم ناره خنده دآره تی مشتگی

کرتاکرت هچین تی او کفش بخواباً دینمه<sup>۱</sup>

/ τι κυλα π{Σμ ν{ρε ξ{νδε δαρε τι μ{Στεγι/

/κ{ρτε κ{ρτ . {τΣιν τι ?υ κ{φΣε βεξαβ{ διν{ μ/

مشاهده کننده (من) سهم بسیاری در این ساخت دارد. موضوع مشاهده شده «کرتاکرت» (صدای کفش خوابیده او) است که شنیده می‌شود. عمل دیدن وجود ندارد و به جای آن شنیدن به کار رفته است. مؤلفه مشاهده کننده و موضوع مشاهده شده در ساخت این فعل بیش از عمل دیدن دخیل است.

(۱۵) دانمه مورام بزه سگه سرم نی وان بینه

هچینی سنگان سر تی چاقو ساباً دینمه<sup>۲</sup>

2δαν{μ{ μυραμ βεξε σ{γε σ{ρ{μ νι παν βινε/

/ ηατΣινι σ{νγανε σ{ρ τι τΣαθυ σαβ{ διν{μ{/

مشاهده کننده (من) سهم بسیاری در این ساخت دارد. موضوع مشاهده شده «چاقو ساباً» (صدای ساییدن چاقویت روی سنگ‌ها) است که شنیده می‌شود. عمل دیدن وجود ندارد و به آن جای شنیدن به کار رفته است.

۱. کلاهت پشم ندارد و مشتگی‌ات خنده‌دار است، تنها صدای سُرخوردن کفش پشت خوابانده‌ات را می‌بینم.

۳. میدانم چاقوی زنگار بسته‌ات سر سگ را هم نخواهد بُرید، تنها سائیدنش را روی سنگها می‌بینم.

۱۶) همه خو مردِ مرا گول گیدی گول نِشتاویدی  
من تی او نمکیار بساب بساباً دینمه<sup>۱</sup>

/ η{με ξυ μ{ρδε μ{ρε γολ γιδι γολ ?ιΣν{?ιδι/

/. {ν τι ?υ ν{μ{κψ-ρε . √αβ βεσ. β{ διν{μ{/

مشاهده کننده (من)، موضوع مشاهده شده «نمکیار بساب بساباً» (وسیله سایدن نمک و سبزی و ... همه با مرد خود گل می گویند و می شنوند، ولی من صدای نمکیار را می شنوم) و عمل دیدن وجود ندارد. به جای دیدن از شنیدن استفاده می شود. سه مؤلفه به یک اندازه در ساخت مفهومی دخیل نیستند. عمل دیدن وجود ندارد و به آن جای شنیدن به کار رفته است.

۱۷) روزی صدبار نیشینم عزیزائیلِه نامه فادم  
فان درم رایا آکه اونه جواباً دینمه<sup>۲</sup>

/ ρυζι σ{δβαρ νιΣιν{μ ?ιζραιιλ{ ναμε φ{δ{μ/

/ φανδερ{μ ραψα ?{κε ?υνε φ{παβ{ διν{μ{/

مشاهده کننده (من) و موضوع مشاهده شده «جواباً» (من جواب عزراییل را بشنوم) است و به جای دیدن از شنیدن استفاده شده است. سه مؤلفه به یک اندازه در ساخت مفهومی دخیل نیستند. عمل دیدن وجود ندارد و به جای آن شنیدن به کار رفته است.

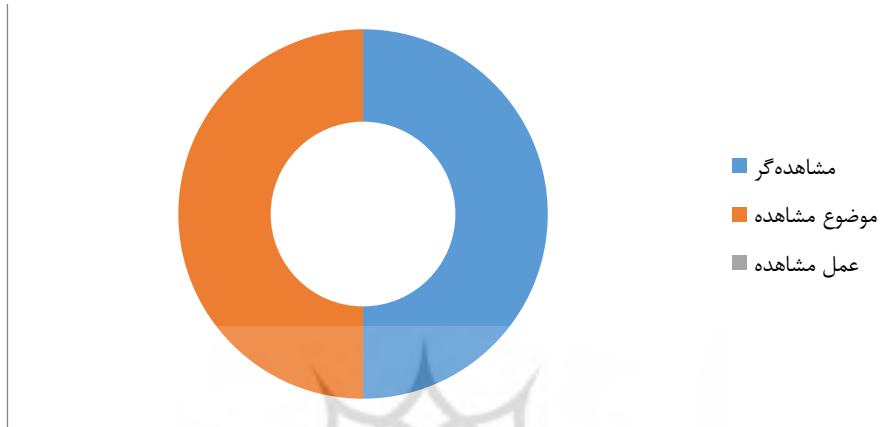
#### ۴-۵. خوردن

فعل دیدن در معنای خوردن به کار می رود. در این مورد قلمرو مبدأ دیدن و قلمرو مقصد خوردن اگرچه با هم شباهت ندارند، ولی بر روی هم منطبق شده و به جای هم به کار می روند. این نیز نوع دیگری استعاره ذهن به مثابه بدن است. در اینجا عمل خوردن به جای دیدن به کار رفته است. در این مفهوم، موضوع وجود دارد، نقش بستن در ذهن و تصور نیز وجود دارد، اما مشاهده کننده از دهان به جای چشم ها استفاده کرده است. در اینجا فعل از

۱ همه با شوهر خود گل می گویند و گل می شنوند من فقط سائیدن (گردوی) ترا می بینم.

۲ روزی صدبار می نیشینم و برای عزرائیل نامه می نویسم چشم انتظارم چه وقت جوابش بدستم می رسد.

معنای سرنمونی خود فاصله می گیرد و با جانشینی خوردن به جای دیدن عنصر پیش ساختی فعل دچار تغییر می شود. در اینجا مشاهده گر و خورنده یکی است یا به عبارتی فاعل وجود دارد، موضوع نیز مشاهده می شود، اما عمل خوردن به جای عمل دیدن به کار رفته است.



۱۸) ئی شکم تا بخورم آسا ترا نواستنه  
فومن حلوا کوچیل می دیله باباً دینمه؟<sup>۱</sup>

/ʔi . ek{η ta boxor{μ ?{σα τετε v{π{στ{ve/

/φυμ{ve η{λπα κυπ{ιλ μι πιλ{ βαβ{δ N}{μ{/

مشاهده کننده (من) سهم بسیاری در این ساخت دارد و موضوع «فومن حلوا کوچیل» (حلوی کنجدی فومن که باب دل من است را بخورم) است. موضوع نیز مشاهده می شود اما عمل خوردن به جای عمل دیدن به کار رفته است و در واقع عمل دیدن وجود ندارد.

۱۹) یانی به ... کتل بنم خورشیدی قاوه خانه پیش؟  
شیخالی تاوستان ورفه دوشاباً دینمه؟<sup>۲</sup>

۱. بی آنکه اکنون هوس کرده باشی ... یک شکم سیر از حلوی کنجدی فومن که باب دل من است، بخورم؟

۲. آیا می شود در قهوه خانه خورشیدی بر صندلی کوچک چوبی تابستان برف و دوشاب (معجون برف و شیره میوه جنگلی) شیخ علی را میل کنم؟

/ψανι βε κ{τελ βεν{μ ξορΣιτιθ{πε ξανε π.Σ/

/Σεψξαλι ταπεσανε π{ρφε δυΣαβ{διν{μ{/

مشاهده کننده (من) سهم بسیاری در این ساخت دارد و موضوع «ورفه دوشاباً» (برف و شیره حاج علی را بخورم) است. موضوع نیز مشاهده می شود، اما عمل خوردن به جای عمل دیدن به کار رفته است و در واقع، عمل دیدن وجود ندارد.

۲۰) یانی به ... زاکی هوا دبه می کله ئی تا روز؟

فومن سه شنبانه آلبالو آبا دینمه؟<sup>۱</sup>

/ψανι βε□ ζακι η{πα δ{βε μι κ{λε ?ιτα ρυζ{/

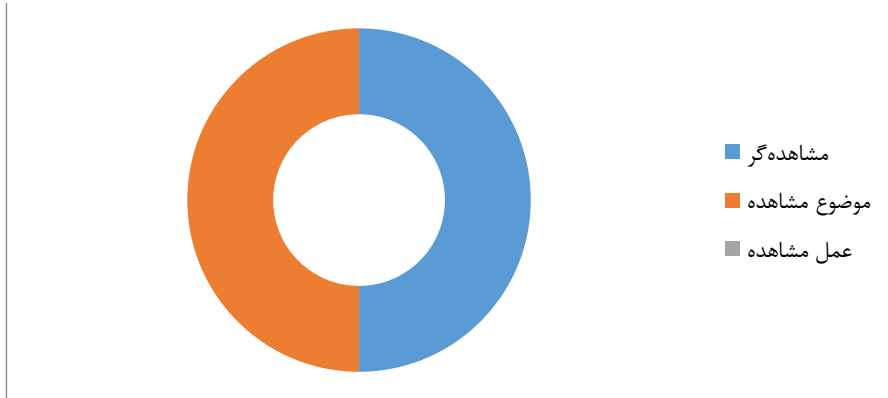
/φυμ{νε σεΣ{νβανε ?αλβαλυ ?αβ{ διν{μ{/

#### ۵-۵. بوییدن

فعل دیدن به صورت بوییدن به کار می رود. در این مورد، قلمرو مبدأ دیدن و قلمرو مقصد بوییدن اگرچه با هم شباهت ندارند، ولی بر روی هم منطبق شده و به جای هم به کار می روند. این نیز نوع دیگری استعاره ذهن به مثابه بدن است. در اینجا عمل بوییدن به جای دیدن به کار رفته است. در این مفهوم موضوع وجود دارد. نقش بستن در ذهن و تصور نیز وجود دارد، اما مشاهده کننده از بینی به جای چشم ها استفاده کرده است. در اینجا فعل از معنای سرنمونی خود فاصله می گیرد و با جانشینی بوییدن به جای دیدن عنصر پیش ساختی فعل دچار تغییر می شود. در اینجا مشاهده گر و بوینده یکی است یا به عبارتی فاعل وجود دارد، موضوع نیز مشاهده می شود، اما عمل بوییدن به جای عمل دیدن به کار رفته است و در واقع عمل دیدن وجود ندارد.

---

۱. یعنی می شود هوای کودکی، روزی به سرم بزند و من در سه شنبه بازار فومن آب آلبالو بخورم؟



(۲۱) طیران خوشکه ناناً چیلیک زنم در جک پوشت  
خیابان کلوخ کلوخ دود کباباً دینمه<sup>۱</sup>

/τεψρανε ξεσκε ναν{ τσιλ κ ζ{ν{μ δ{ρφ{κ{ ποστ/  
/ξιψαβαν κολυξ κολυξ δυδε κεβαβ{ διν{μ{/

مشاهده کننده (من) سهم بسیاری در این ساخت دارد و موضوع مشاهده شده «دود کباباً»  
(بوی کباب شنیده می شود) است. عمل دیدن وجود ندارد و به جای آن بوییدن به کار رفته  
است.

(۲۲) می چوقا چلکه چلانه دود که بویا دهه  
تی گولاب شیشه ولی مگه گولاباً دینمه<sup>۲</sup>

/μιτσυθα τσ. λκε τσ. λανε δυδεκε βυ ψα δεηε/  
/ τι γυλαβ ΣιΣ∇π{λι μακε γυλαβ{ διν{μ{/

۲. در پشت پنجره، نان خشک تهران را سق می زنم (می خورم)، در حالی که دودهای کباب را استشمام می کنم.  
۲. لباس پشمی روستائی من چرکین است و بوی دود می دهد، اما بوی خوش در گلاب پاش تو است که گلاب مگه  
دارد.

مشاهده‌کننده (من) سهم بسیاری در این ساخت دارد و موضوع مشاهده‌شده «گولاباً» (بوی گلاب شنیده می‌شود) است. عمل دیدن وجود ندارد و به آن جای بوییدن به کار رفته است.

#### ۶-۴. فهمیدن، درک کردن، متوجه شدن، دقت کردن

در معنای فهمیدن، درک کردن، متوجه شدن، دقت کردن، در اینجا فعل بدنمند «دید» در معانی استعاره‌ی فهمیدن و متوجه شدن به کار می‌رود که علاوه بر بیان مفاهیم انتزاعی نشان دهنده دانش، عقل و بینایی ذهنی است. همانطور که سویستر (۱۹۹۰) معتقد است، رایج‌ترین قلمروهای مقصد برای افعال دیداری دانش، عقل و بینایی ذهنی است در اینجا نیز دیدن در معنای فهمیدن و درک کردن مشاهده می‌شود. عناصر معنایی فعل، عنصر مشاهده‌کننده و موضوع مشاهده کمرنگ‌تر از درک موضوع مشاهده شده است. به عبارتی نقش بستن در ذهن و درک کردن موضوع، برجسته‌تر از موضوع و مشاهده‌کننده است و برجسته سازی در عنصر سوم پیش فعلی اتفاق افتاده است.





(۲۳) من کرا سیلی مرا می دیمه کا سُر خادرم  
در عوض بجوش بآموک تی زرده آبا دینمه<sup>۱</sup>

/ μ{ν κερα σιλι μερα μι διμε κα σορξαδερομ/

/ δ{ρ ?{παζ βεφυσ βαμοκ τι ζ{ρδε ?αβ{ διν{μ{/

مشاهده کننده (من) سهم بسیاری در این ساخت دارد. موضوع مشاهده شده «تی زرده آبا» (صفرای به جوش آمده تو را می بینم) در واقع به معنای این است که می فهمم تو عصبانی هستی. پس عمل دیدن صورت نگرفته و به آن جای آن فهمیدن به کار رفته است.

(۲۴) ئی تا روز خانه تکانی ئی تاروز تی گوشورا  
ذله یم بسکی همش تی توند تابا دینمه<sup>۲</sup>

/ ?ιτα ρυζ ξαν{ τεκανι ?ιτα ρυζ τι γοσυρ{/

/ ζελεψομ βασκι η{μ{Σ τι τονδεταβ{ διν{μ{/

مشاهده کننده (من) سهم بسیاری در این ساخت دارد. موضوع مشاهده شده «تی توند تابا» (تلاش تو را می بینم) است. در واقع، به معنای این است که می فهمم تو نا آرامی و در تلاشی. پس عمل دیدن صورت نگرفته و به آن جای آن فهمیدن به کار رفته است.

(۲۵) اوناگم آخر زنای خوابم مرا دس نکشی؟  
می ماده بهم خوره تو لا کیتابا دینمه<sup>۳</sup>

/ ?υν{γ{μ ?αξ{ρ ζ{ν{ψ ξαβ{μ μ{ρε δ{σ ν{κεΣι/

/ μι μαδε βη{μξορε το λακεταβ{ διν{μ{/

مشاهده کننده (من)، موضوع مشاهده شده (تو لا کیتابا) و عمل دیدن وجود ندارد. مشاهده کننده (من) سهم بسیاری در این ساخت دارد، موضوع مشاهده شده (تو بیسواد یا لا

۱ من با سیلی صورتم را سرخ نگاه می دارم اما در عوض تو صفرایت بجوش می آید.

۲ یک روز خانه تکانی داری و یک روز شستن کثافت خسته ام از بسکه تلاش ترا می بینم.

۳ به او می گویم آخر ای زن در خواب هم مرا راحت نمیگذاری؟ دلم بهم می خورد وقتی تو لا کتاب را می بینم.

کتابی) است و در واقع، به معنای این است که می‌فهمم تو بی‌سوادی یا همتراز من نیستی. پس عمل دیدن صورت نگرفته و به آن جای آن فهمیدن به کار رفته است.

(۲۶) ترسمه صفیانی بم آجورکی شب خواب میان  
تی مانستان آدم کله خراباً دینمه<sup>۱</sup>

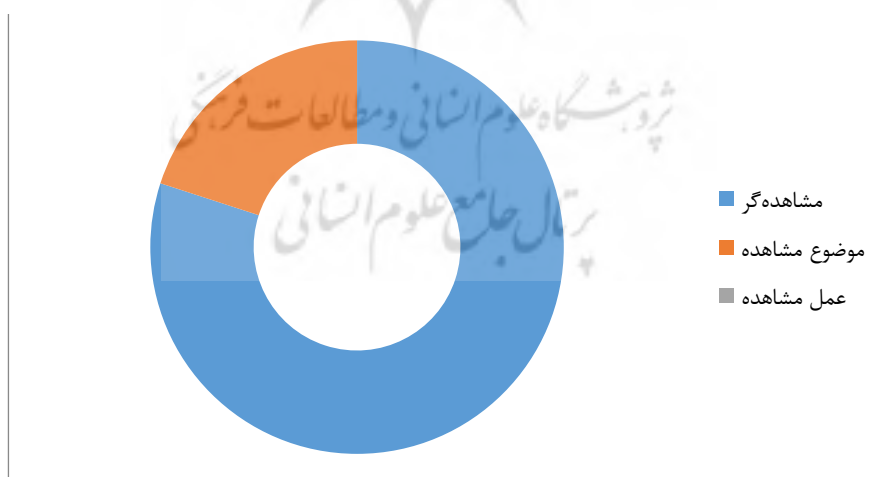
/τερσ{μ{ σεφψανι βεμ ?{φυρ κι Σ{β ξαβε μιψον/

/τι μανεστ{ν ?{δεμε κ{λε ξεραβ{ διν{μ{/

مشاهده کننده (من)، موضوع مشاهده شده (آدم کله خراباً) و عمل دیدن وجود ندارد. مشاهده کننده (من) سهم بسیاری در این ساخت دارد، موضوع مشاهده شده به معنای این است که می‌فهمم تو دیوانه‌ای یا کله خرابی. پس عمل دیدن صورت نگرفته و به آن جای آن فهمیدن به کار رفته است.

#### ۴-۷. قسمت شدن، نصیب شدن

قسمت شدن، نصیب شدن در اینجا نیز مانند فعل دعایی که در ۳-۴ مشاهده شد، نقش مشاهده گر بیشتر از دو نقش دیگر در طرحواره دیدن است. دیدن به صورت تصورکردن موضوع قابل مشاهده است و عمل دیدن نیز به صورت دیدن نتیجه و مشاهده از دور است.



۱. می‌ترسم دیوانه شوم اینطور که شبها در خوابم مثل تو آدم کله خراب را می‌بینم.

(۲۷) رقایب روزہ رہ شم چارباغ قبرستانی پوشت  
نان و حلوا تُخس کونم اونہ صواباً دینمہ<sup>۱</sup>

/ρεθαψεβ ρυζε ρε Σ{μ τΣαρβαθε θ{βρεστανι πυΣτ/  
/ νανο ηαλπα τοθσ κον{μ ?υνε σαπαβε διν{μ{/

مشاهده کننده (من) سهم بسیاری در این ساخت دارد. موضوع مشاهده شده «صواباً»  
(صواب خیرات نان و حلوا) در حال حاضر وجود ندارد، ولی درباره آن صحبت می شود.  
عمل دیدن نیز وجود ندارد و منظور از دیدن نصیب یا قسمت شدن در آینده است.

(۲۸) من کی باور نکونم عومر اگہ بقا بداشت  
فومنِ آغوز کله آشیخ توراباً دینمہ<sup>۲</sup>

/ μ{ν κι βαπερ ν{κυν{μ ?ομρ ?{γε β{φα βεδαστ/  
/ φυμ{νε ?{θυζ κ{λε ?{σεξ τοραβε διν{μ{/

مشاهده کننده (من) سهم بسیاری در این ساخت دارد، موضوع مشاهده شده «آشیخ  
توراباً» (ممکن است آشیخ تراب را ببینم) است و عمل دیدن نیز وجود ندارد و منظور از  
دیدن نصیب یا قسمت شدن در آینده است.

(۲۸) وختی شید هوا خوشی شهر بچار حصیر شورا  
ماسی و مارُخ و مُمتاز و رُباباً دینمہ<sup>۳</sup>

/ π{θτι Σιδ η{πα ξυσι Σ{ρε βεφαρ η{σιρ Συρα/  
/μασι ο μαροξ ο μομταζ ο ροβαβ{ διν{μ{/

۱. در روزی که برای مردگان خیرات خواهند داد، به قبرستان چهارباغ (واقع در فومن) خواهیم رفت و نان و حلوا  
قسمت خواهیم کرد تا صوابی دیده باشیم.

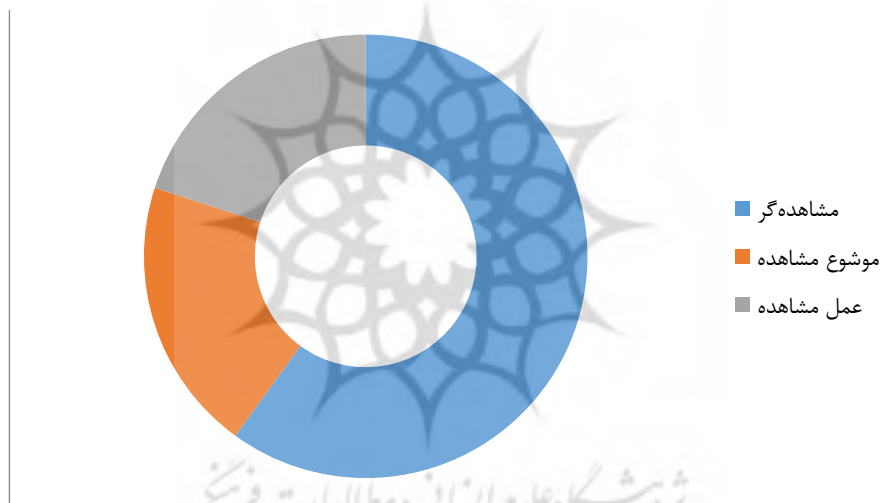
۱. من که باور نمی کنم اگر عمر وفائی داشت، به آبادی (آغور کله‌ی) فومن نزد آفاشیخ تراب خواهیم رفت.

۳. در روزهای آفتابی وقتی برای سُستن حصیر به شهر بچار محله فومن می روند. من معصومه، ماهرخ، ممتاز و رباب را  
خواهم دید؟

مشاهده‌کننده (من) سهم بسیاری در این ساخت دارد. موضوع مشاهده‌شده «ماسی و مارُخ و مُمتاز و رُبَاباً» (ممکن است معصومه و ماهرخ و مُمتاز و ربابه را بینم) است و عمل دیدن نیز وجود ندارد و منظور از دیدن نصیب یا قسمت شدن در آینده است.

#### ۸-۴. شاهد بودن، رو به روشن شدن، مواجه شدن، تجربه کردن

در اینجا نقش مشاهده‌گر بیشتر از دو نقش دیگر در طرحواره دیدن است، اما از سایر افعال به سرنمون نزدیک‌تر است؛ زیرا نقش موضوع و درک نیز چندان کمرنگ نیست. دیدن به صورت شاهد بودن و ناظر بودن مطرح است و موضوع قابل مشاهده و عمل دیدن کمرنگ‌تر از نمونه سرنمون است.



۲۹) درازه روزاً دری صحرا مرا محل ننی

ج توو بیشتر می کنار تی عکسه قاباً دینمه

/δερὰζ{ ρυζα δερι σ{ρα μ{ρε μ{□{λ v{vι/

/φε το βιΣτ{ρ μι κεναρ τι ?{κσε θαβ{ διν{μ{/

۱. در طول روز در حیاط خانه‌ای و به‌من نگاهی نداری. بیشتر از تو در کنارم قاب عکست را می‌بینم.

مشاهده کننده (من)، موضوع مشاهده شده «عکسه قاباً» (قاب عکس) است؛ یعنی به جای خودت بیشتر با قاب عکست رو به رو می شوم یا مشاهده می کنم. عمل دیدن وجود دارد، به عبارتی سه مؤلفه در ساخت مفهومی دخیل اند، ولی مشاهده کننده نقش پررنگتری از دو مشخصه دیگر دارد.

۳۰ دمبتو ابر مانستان می دیلاً گریه دره  
دمبدم می پاجیری روبار آبا دینمه<sup>۱</sup>

/δ{μβετυ ?{βρε μανεστ{v μι διλ{ γερψε δ{ρε/

/ δ{μβεδ{μ μι πα φιρι ρυβαρε ?αβ{ διν{μ{/

مشاهده کننده (من)، موضوع مشاهده شده «روبار آبا» است؛ به این معنا که زیر پایم شاهد رودخانه ای از اشک هایم هستم. عمل دیدن وجود دارد. به عبارتی، سه مؤلفه در ساخت مفهومی دخیل اند، ولی مشاهده کننده نقش پررنگتری از دو مشخصه دیگر دارد.

۳۱ بشویی کاغذ فاگیتی نکودی بارواکونی  
تا بگم بازار منم تی چله چاباً دینمه<sup>۲</sup>

/βοΣο?ι καθαζ φα γιφτι νοκυδι βαρωακוני

τα βεγ{μ βαζαρ μ{v{μ τι τΣ{λε τΣαβ{ διν{μ{/

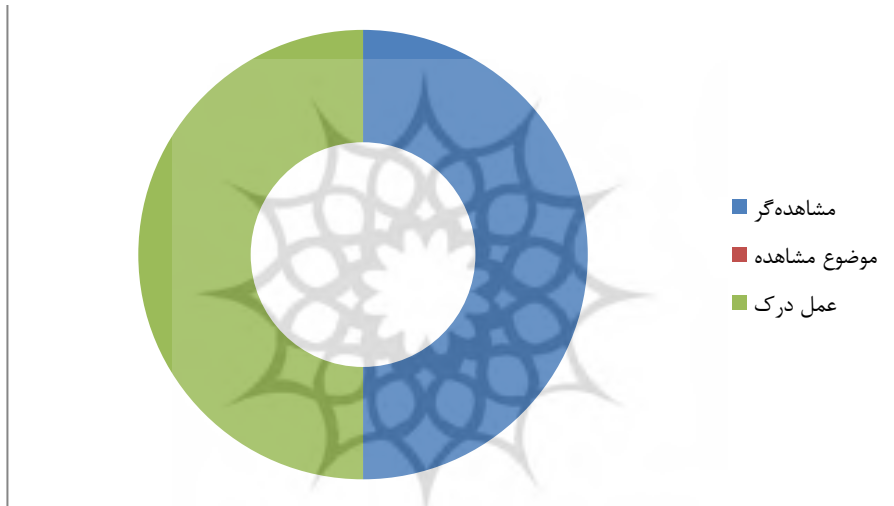
مشاهده کننده (من) و موضوع مشاهده شده «تی چله چاباً» است؛ به این معنا که در بازار کار نکردی تا من هم شاهد چاییدن در بازار باشم. عمل دیدن وجود دارد. به عبارتی، سه مؤلفه در ساخت مفهومی دخیل اند، ولی مشاهده کننده نقش پررنگتری از دو مشخصه دیگر دارد.

۱. دلم چونان ابر گرفته هوای گریه دارد و هر دم زیر پایم رودخانه اشک هایم را می بینم.

۲. رفتی و درس خواندی و نگفتی چیز بفروشی تا من هم شاهد بده بستانت در بازار باشم.

#### ۹-۴. مجسم کردن

در اینجا نقش مشاهده گر و درک او از موضوع بیشتر از نقش موضوع مورد مشاهده است. چنانچه در مثال مشاهده می‌شود، دیدن به صورت مجسم کردن است. موضوع قابل-مشاهده‌ای وجود ندارد و فقط موضوع برای مشاهده گر قابل تصور است و در ذهن او نقش بسته است. به عبارتی مشاهده گر وجود دارد، در ذهن هم تصوراتی موجود است، اما شیء یا مورد مشاهده در زمان تصور، وجود خارجی نداشته است و مشاهده گر مجسم کرده است. به عبارت دیگر، برجسته سازی در دو عنصر معنایی بیننده و تصور ذهنی وجود دارد و موضوع مشاهده شده وجود ندارد.



۳۲) می دیلاً غوصه کونه هچین ئی تا سمان پلان

وختی کی سولاخ سولاخ می پاجوراباً دینمه<sup>۱</sup>

/μ∇διλ{θυσ{κBνε η{τΣιν ?ιτα σεμανπελα/

/ωαξτι κι συλαξ συλαξ μι πα φυραβ{διν{μ{/

مشاهده کننده (من) و موضوع مشاهده شده «جوراباً» است؛ به این معنا که دلم مثله آبکش قرص میشود، وقتی جوراب‌های سوراخ سوراخ تو را مجسم می‌کنم. عمل دیدن

۱. دلم از غصه مثل آبکشی می‌شود، وقتی که جوراب پای خود را سوراخ سوراخ می‌بینم.

وجود ندارد و به جای آن مشاهده گر مجسم می‌کند. سه مؤلفه در ساخت مفهومی دخیل - اند، ولی مشاهده کننده نقش پررنگتری از دو مشخصه دیگر دارد.

### ۵. بحث و نتیجه گیری

به منظوردستیابی به عوالم شناختی دیگر گونه‌های زبانی و گویش‌ها سعی شد، به عنوان نمونه برخی تحلیل‌های شناختی بر روی یک شعر از گویش فومنی انجام پذیرد تا آغازگر بررسی‌هایی از این دست باشد که گویش‌ها و لهجه‌ها را نه تنها از بعد آواشناختی و نحوی که از بعد معنایی و شناختی نیز مورد بررسی قرار دهیم.

همانگونه که در این بررسی مشاهده شد، فعل دیداری دینمه در گویش فومنی چندمعنا است و دارای معانی متعدد استعاری است که نمونه‌هایی از این تنوع معنایی در شعر مورد بررسی مشاهده شد. این فعل علاوه بر معنای اولیه یا سرنمون، دارای معانی متعدد حاشیه‌ای است که در ساخت تصاویر استعاری شعر دخیل‌اند. چنانکه قابل مشاهده است، فعل دیداری دینمه در این شعر به صورت استعاره‌های مفهومی گوناگونی به کار رفته است و تصاویر زیبایی را شاعر به این وسیله آفریده است. در این پژوهش قلمرو مبدأ دیدن و قلمروهای مقصد تصورکردن، خواب‌دیدن، خیال‌کردن، فرض‌کردن، خاطر‌گذشتن، دعا و نفرین، شنیدن، خوردن، بوییدن، فهمیدن، درک‌کردن، متوجه‌شدن، دقت‌کردن، قسمت‌شدن، نصیب‌شدن، شاهدبودن، رو به روشن شدن، مواجه‌شدن، تجربه‌کردن و مجسم‌کردن، بر روی هم منطبق شده و به هم مربوط می‌شوند. به عبارتی، مفاهیم مختلف مورد نظر شاعر که غالباً مفاهیمی انتزاعی و گاه وصف‌ناپذیر است، توسط این فعل بیان شده است.

مهمترین نتیجه بحث آن است که برجسته‌سازی عناصر معنایی این فعل، در ساخت هم معنایی‌ها و عبارات استعاری دخیل‌اند. در این بررسی با نوع دیگری از برجسته‌سازی معنایی مواجه شدیم که در زبان روزمره نیز به کار می‌رود و سبب پیدایش چندمعنایی است. برای فعل دینمه سه عنصر پیش‌فعلی و معنایی در نظر گرفته شد که عبارت است از مشاهده گر، موضوع مشاهده و درک و دریافت ذهنی. به عبارتی در فعل دید سه مؤلفه معنایی وجود دارد: شخصی که می‌بیند، موضوعی که مشاهده می‌شود و تأثیری که این مشاهده بر ذهن مشاهده گر می‌گذارد یا همان درک از مشاهده. در ساخت سرنمونی هر سه این عناصر به یک اندازه در ساختار معنایی فعل دخیل‌اند، اما هرچه از معنای سرنمونی فاصله می‌گیریم عناصر پیش‌فعلی این فعل دچار تغییر شده و در یک یا دو عنصر شاهد برجسته‌سازی هستیم و عناصر معنایی

دیگر کمرنگ‌تر در ساخت معنایی دخالت دارند. همین موضوع به چندمعنایی فعل مورد بررسی منجر شده است. به عبارتی در معانی استعاری فعل دینمه در این گویش، ما با تناوب سهم مؤلفه‌های معنایی مواجه هستیم، که این تناوب سبب چندمعنایی گسترده شده است.

## تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

## ORCID

Saeede Shoja Razavi  <https://orcid.org/0000-0002-6241-9443>

## منابع

- انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- موسوی، سید حمزه و دیگران. (۱۳۹۳). بررسی فعل دیدن از منظر معنی‌شناسی قالبی. *جستارهای زبانی*، ۶(۷)، ۲۱۹-۲۳۶.
- شریفی، لیلا. (۱۳۸۸). رویکردی شناختی به یک فعل چندمعنای فارسی. *تازه‌های علوم شناختی*، ۱۱(۴)، ۱-۱۱.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۱). *بحثی درباره‌ی طرح‌های تصویری از دیدگاه معناشناسی شناختی*. *نامه فرهنگستان*، ۶(۱)، ۶۵-۸۵.
- فومنی، شیون. (۱۳۹۳). *خیاله کرده گیج*. رشت: ثابت.
- جهانگیری، نادر. (۱۳۹۴). *زبان گیلکی*. رشت: فرهنگ ایلیا.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۰). *از زبان‌شناسی به ادبیات (شعر)*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

## References

- Anvari, H. (2001). *Farhang-e Bozorg-e Sokhan*. Sokhan. [In Persian]
- Crystal, D. (1996). *The Cambridge Encyclopedia of Language*. Cambridge University Press.
- Evans, V., Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh University Press.
- Foumani, Shion. (2013). *Imagined Confused*. Sabet. [In Persian]
- Jahangiri, N. (1394). *Gilaki language*. Ilia culture. [In Persian]
- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning Imagination and Reason*. Chicago University Press.



- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical Introduction*. Oxford University Press.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphor We Live By*. University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1992). *The Contemporary Theory of Metaphor*. Edinburgh.
- Lee, D. (2001). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Oxford University Press.
- Leech, G. H. (1969). *Linguistic Guide to English Poetry*. Longman.
- Mousavi, S. (2015). *A Study of Seeing Verbs from the Perspective of Template Semantics*. Language Related Research, 6(7): 000-666. [In Persian]
- Nechybova, B. (2006). *Conceptual Metaphors: From Seeing to Standing*. Masaryk.
- Safavi, K. (2000). *From Linguistics to Literature: Poetry*. Research Institute of Islamic Culture and Art. [In Persian]
- Safavi, K. (2010). A discussion on visual designs from the perspective of cognitive semantics. *Nmney-ye Farhanfestān*, 6(1), 65-85. [In Persian]
- Sgostrom, S. (1998). *Vision to Cognition: A Study of Metaphor and Polysemy in Swedish*. Department of Linguistics. Goteborg University.
- Shabanova, T. (2012). *Semantic and Pragmatic Interface in English Verbs of Vision Bashkir*. State Pedagogical University.
- Sharifi, Leila. (2008). A cognitive approach to a Persian polysemous verb. *Advances in Cognitive Science*, 11(4), 1-11. [In Persian]
- Sweetser, E. (1990). *From Etymology to Pragmatics: Metaphorical and Cultural Aspects of Semantics Structure*. Cambridge University Press.
- Taylor, J. (1989). *Linguistic Categorization: Prototype in Linguistic Theory*. Oxford Clarendon Press.
- Tyler, A. & Evans, V. (2003). *The Semantics of English Prepositions: Spatial Scenes, Embodied Meaning and Cognition*. Cambridge University Press.
- Viberg, A. (1984). *Polysemy and Differentiation in the Lexicon: Verbs of Physical Contact in Swedish*. Department of Linguistics, Lund University.

